

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال سوم، شماره ششم، بهار و تابستان ۹۲، صفحات ۴۵-۶۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۰۱

بررسی و تبیین عوامل مؤثر در شیوع قحطی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ ش و اقدامات دولت در کاهش آثار مخرب آن

مرتضی دهقان‌نژاد^۱

الهام لطفی^۲

چکیده

کشیده شدن دامنه جنگ جهانی دوم به ایران و ورود قوای متفقین در سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰ به کشور، پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراوانی برای مردم ایران در برداشت. مشکلاتی مانند ناامنی، قحطی، شیوع بیماری‌های مختلف از نتایج بارز اشغال ایران بودند در این وضعیت، قحطی به عنوان مهم‌ترین عامل چنان گسترش یافت که مردم حتی قادر به تهیه قوت لایموت نیز نبودند و بسیاری از مردم در اثر گرسنگی جان خود را از دست می‌دادند. مهم‌ترین علل بروز قحطی در سال‌های جنگ جهانی دوم، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، به حضور نیروهای بیگانه بازمی‌گشت. سوال اصلی پژوهش پیش‌رو این است که جنگ جهانی دوم در بروز قحطی ایران چه تأثیری داشت؟ به نظر می‌رسد جنگ جهانی دوم نه تنها زمینه ایجاد قحطی را فراهم کرده بود، بلکه در پاره‌ای از مواقع عوامل اصلی بروز قحطی را تشدید می‌کرد. حال این پژوهش می‌کوشد با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با استناد به اسناد و روزنامه‌های آن زمان، عوامل مؤثر در بروز و تشدید را دسته‌بندی و بررسی و تبیین کند.

کلید واژه: جنگ جهانی دوم، قحطی، احتکار، قاچاق، ناامنی.

۱ - دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان

Lotfie2000@yahoo.com

۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران دانشگاه اصفهان

۱ - دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان

مقدمه

ایران به علت موقعیت خاص جغرافیایی ایران، در طول تاریخ ملل مختلف بارها به این سرزمین حمله کرده‌اند. با این حملات امکانات زندگی نابود می‌شد و قحطی، گرسنگی، ناامنی و بیماری‌های خطرناک در کشور رواج می‌یافت. جنگ جهانی دوم نیز از بزرگ‌ترین و شاید آخرین این جنگ‌های خانمان سوز بود که کشور ما را باز، به علت موقعیت خاص استراتژیک، صحنه کارزار کردند. این جنگ پیامدهای فراوانی برای ایرانیان به همراه آورد که جمله آن‌ها قحطی و گرانی و ناامنی بود. قحطی از حادثترین مشکلات مردم در طول این سال‌ها بود که در کنار دیگر دستاوردهای جنگ، وضعیت بسیار سختی بر مردم تحمیل می‌کرد. قحطی عمومی که طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ ش، برابر با ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ م، ایران را فرا گرفت، بسیار گسترده و پر دامنه بود. در کنار عوامل طبیعی، حضور نیروهای اشغالگر در ایران و تشدید عوامل ناشی از جنگ، اثر این قحطی را چند برابر می‌کرد. بر این اساس و با توجه به اهمیت موضوع به نظر می‌رسد، انجام پژوهشی با هدف شناختن عوامل مؤثر در شیوع قحطی و اقدامات دولت ایران برای رفع آن، ضروری باشد. تاکنون پژوهشی به صورت مجزا و از این دیدگاه به این موضوع نپرداخته است. منابعی چون آمریکایی‌ها در ایران، گذشته چراغ راه آینده، شترها باید بروند و ...، به صورت جسته و گریخته، اشاره‌ای گذرا به عوامل مؤثر در شیوع قحطی دارند و در آن‌ها از دسته‌بندی و برشمردن علل تأثیرگذار خبری نیست. همچنین در کتاب قحطی‌های ایران اثر احمد کتابی، نویسنده علل اصلی در شیوع قحطی‌های مختلف تاریخ ایران را برشمرده است و اشاره‌ای به قحطی فراگیر ایران در جنگ جهانی دوم ندارد. یا کتاب محمدقلی مجد با عنوان قحطی بزرگ، به قحطی سال‌های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ ش برابر با ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ م، می‌پردازد؛ با توجه به موضوع کتاب مجد و دوره آن که اواخر جنگ جهانی اول و بعد از آن را شامل می‌شود، پرداختن به قحطی سال‌های جنگ جهانی دوم نیز لازم می‌نماید. پس این پژوهش کوشیده است، با دسته‌بندی علل اصلی و مراجعه به اسناد و روزنامه‌های اصلی، جنبه‌های ناپیدای این موضوع را بکاود. اسناد و روزنامه‌های آن زمان، حاوی گزارش‌ها و خبرهای بسیاری از قحطی و وضعیت مردم در تمام نقاط کشور است.

قحطی

یکی از مهم‌ترین پیامدها و عوارض جنگ‌ها در طول تاریخ، وقوع قحطی در میان مردم بوده است. چنان‌که جامعه ایران در جنگ جهانی دوم نیز از این بلا در امان نماند و قحطی عمومی طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ ش، برابر با ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ م، ایران را فرا گرفت. زمستان سال ۱۳۱۹ ش برابر با ۱۹۴۱ م، هشداری در این زمینه بود؛ چون محصول غله ایران، به حد کفایت نرسید و در نتیجه سیلوه‌های سربه فلک کشیده، خالی از گندم ماند (اطلاعات، ۱۳۱۹، ش ۴۶۲۳). در این بین رضاشاه نیز از برقراری توازن بین تولید و مصرف غله در نقاط پرمحصول و قحطی زده ناتوان بود. در این سال اغلب کشاورزان، به سبب پایین بودن قیمت دولتی گندم از کشت آن خودداری کردند؛ اما رضاشاه بدون توجه به این امر، در ادامه سیاست صنعتی کردن کشور، مطابق معمول مقداری از محصول گندم را به‌زای وارد کردن محصولات صنعتی، به خارج صادر کرد تا کار به‌جایی رسید که برای پر کردن سیلوی که به‌تازگی بنا کرده بود، گندمی نبود (بولارد، ۱۳۶۳: ۸۳).

اشغال ایران، چندی پس از خاتمه فصل برداشت غله اتفاق افتاد و این باعث شد، بسیاری از تولیدکنندگان فرصت را غنیمت شمارند و از عرضه محصول برداشتی، امتناع ورزند. به دنبال این وقایع، میزان معاملات خارجی ایران کاهش فوق‌العاده‌ای یافت و در نتیجه وارد کردن کالاهای اساسی مانند قند، شکر، قماش و غله کاهش یافت و این مواد نایاب شد (بولارد، ۱۳۶۳: ۸۴). در آن زمان خوراک اصلی مردم ایران نان بود و برای طبقات پایین جامعه قوت لایموت؛ اما ازدحام جمعیت در برابر نانوائی‌ها صورت اسف‌انگیزی به خود، گرفته بود و مرگ‌ومیر ناشی از گرسنگی و بی‌غذایی، روز به روز افزایش می‌یافت. نانواها قسمتی از سهمیه آردی که دریافت می‌کردند، در بازار آزاد به چندین برابر قیمت می‌فروختند. آنان باقیمانده آرد گندم را با جو، ذرت، خاک اره، ماسه و... مخلوط می‌کردند و نان نامرغوبی به دست مردم می‌دادند (مردامروز، ۱۳۲۳، ش ۱۹: ۵)؛ اما همین نان نامرغوب نیز در دسترس نبود. کمیابی ارزاق و مایحتاج عمومی به‌حدی بود که مردم با زدو خورد، نان و قند و شکر تهیه می‌کردند. در زمستان ۱۳۲۰ برابر با ۱۹۴۲ م، در بندر ریگ، قحطی شیوع یافت که اهالی برای رهایی از گرسنگی ملخ‌های هجوم آورده را می‌گرفتند و بعد از پخت می‌خوردند

(تبرائیان، ۱۳۷۱: ۱۷۰). به طور کلی عوامل مؤثر در بروز قحطی در طول این سال‌ها را می‌توان به دو دسته طبیعی و سیاسی اجتماعی تقسیم کرد:

عوامل طبیعی

قحطی عمومی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ ش برابر با ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ م، اساساً معلول نابسامانی اوضاع سیاسی اجتماعی کشور، به‌ویژه وضعیت جنگی ناشی از اشغال ایران بود؛ اما عوامل طبیعی نیز در ایجاد و تشدید این قحطی دخیل بودند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: خشکسالی، ملخ‌خواری و هجوم سن که در ادامه اشاره‌ای گذرا به آن‌ها داریم.

خشکسالی: خشکسالی پدیده‌ای طبیعی و اقلیمی است که اگر طولانی شود و اقدام به‌موقع و مناسبی برای مهار آن صورت نگیرد، امکان بروز قحطی را فراهم می‌کند. در سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ ش، خشکسالی وسیعی ایران را فرا گرفت که طی آن محصول گندم و جو کاهش یافت و به‌دلیل این خشکسالی چند ساله، انبارهای کشور خالی ماند (گلشائیان، ۱۳۷۷: ۳۸۲-۳۸۳). در سال ۱۳۲۱ ش، محصول دیم برازجان بوشهر بر اثر نبود بارندگی و خشکسالی کاملاً از بین رفت (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۲۴۹).

ملخ‌خواری: ملخ‌خواری از دیگر عواملی بود که کمبود مواد غذایی و قحطی را باعث می‌شد. بر اثر خشکسالی، در بعضی از سال‌ها علاوه بر آفت‌های بومی محل، آفت‌های دیگری به‌طور ناگهانی می‌آمدند و ملخ‌های دریایی از این نوع بودند. تهاجم این حشرات، کشت‌زارها و غلات را نابود می‌کرد. این حشرات همچون حیوانات علف‌خوار، کل محصول را می‌خوردند و به اصطلاح کشاورزان «خاک تراش» می‌کردند. ملخ‌های دریایی بومی ایران نبود و در هندوستان و سواحل جنوبی خلیج فارس به‌صورت انفرادی زندگی می‌کردند و در بعضی از سال‌ها به ایران هجوم می‌آوردند. در اسفند ۱۳۱۹ برابر با مارس ۱۹۴۱، مشاهده ملخ دریایی در بندر لنگه گزارش شد که به‌سرعت و به وسایل مختلف آن را معدوم کردند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۰، کارتن ۵۳: برگ). در آبان ۱۳۲۰ برابر با نوامبر ۱۹۴۱، پیدایش ملخ دریایی به‌صورت گسترده در استان سند هند گزارش شد و بلافاصله هجوم آن‌ها به نواحی جنوب ایران آغاز شد که دولت جهت مبارزه و نابودی آن‌ها، به کرمان و مکران، نیرو

اعزام کرد (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۰، کارت‌ن ۵۳: ابرگ).

گذشته از ملخ دریایی، دو نوع ملخ سیاه و قهوه‌ای رنگ نیز بود که محصولات کشاورزی را تهدید می‌کرد. ملخ سیاه، به حبوبات و یونجه حمله می‌کرد و ملخ قهوه‌ای گندم را از بین می‌برد. در تابستان ۱۳۲۲ ش برابر با ۱۹۴۳ م، این دو نوع ملخ، به مزارع دماوند حمله کردند و محصولات اهالی را از بین بردند (اطلاعات، ۱۳۲۲، ش ۵۲۲۵: ۳). پس، هجوم ملخ مصیبت بزرگی بود و اوضاع را برای مردم سخت‌تر می‌کرد. مردمی که به‌قدر کافی در تنگنای کمی آذوقه بودند.

هجوم سن: سن در ایران از دیر باز از آفت‌های معروف غله بود. این حشره، در فصل بهار به مزارع جو و گندم هجوم می‌آورد و به کلی محصولات را از بین می‌برد و قحط و غلا به‌وجود می‌آورد. آفت سن ساقه گندم را خشک می‌کرد و مانع از دانه‌بندی کامل دانه بود؛ از سوی دیگر، مغز دانه گندم را خورده و آن را پوک می‌کرد (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۰، کارت‌ن ۵۳، ابرگ). در سال ۱۳۲۰ ش برابر با ۱۹۴۱ م، در استان هفتم (فارس)، به‌علت تخصیص نیافتن بودجه برای مبارزه با سن، در تمام کوه‌های بیضا، ابرج، راهجرد و ... این حشره یافت می‌شد. در بهار ۱۳۲۱، با حمله سن به مزارع فارس، محصول گندم و جو از میان رفت (اطلاعات، ۱۳۲۰، ش ۴۷۸۳: ۱).

عوامل سیاسی - اجتماعی

عوامل سیاسی - اجتماعی را که در ایجاد قحطی سال‌های جنگ جهانی دوم دارای نقش اساسی بودند می‌توان اجمالاً به‌صورت زیر بررسی کرد:

اختکار: اختکار از عوامل تشدیدکننده قحطی است و در بسیاری از مواقع، منشا قحطی. در آشفته بازار جنگ و وضعیت اشغال کشور، درحالی که بسیاری از مردم برای به‌دست‌آوردن تکه نانی جان خود را از دست می‌دادند، محتکران به فعالیت خود ادامه می‌دادند و با خرید و ذخیره کالاها، به کمبود امکانات زندگی و تشدید قیمت‌ها دامن می‌زدند (گلشائیان، ۱۳۷۷: ۳۸۵).

محصول سال ۱۳۲۱ ش برابر با ۱۹۴۲م، نسبتاً خوب بود؛ اما با توجه به موقعیت بحرانی کشور، میل به احتکار کالا بود. زمینداران میزان واقعی محصول را پنهان می‌کردند تا نشان دهند تولیدکنندگان مازادی برای فروش به دولت و مصرف شهرها ندارند (بولارد، ۱۳۷۱: ۳۰۷). بعد از آنکه مأموران وزارت اقتصاد (خواروبار بعدی) با زور یا رشوه، غله‌ها را از چنگ زمینداران درمی‌آوردند، غله‌ها را احتکار می‌کردند (اسکراین، ۱۳۶۳: ۲۶۰). روزنامه‌های آن زمان مملو از گزارش خبرهای احتکار در شهرهای مختلف ایران است که برای مثال به دو نمونه اشاره می‌کنیم: محصول برنج، سال ۱۳۲۲ ش برابر با ۱۹۴۳م، گیلان بسیار چشمگیر بود؛ اما محتکران و سودجویان قبل از درو برنج به دهات می‌رفتند و برنج تازه را با قیمت گزافی خریداری و در انبارها انباشته و پنهان می‌کردند (اطلاعات، ۱۳۲۲، ش ۵۲۵۱: ۳). در تبریز نیز محتکران با پرداخت رشوه به مأموران دولت به راحتی و بدون برخورد با موانعی محصول گندم اهالی را خریداری و در انبارهای خود، ذخیره می‌کردند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۲، کارتن ۴۹: ۱ برگ). این در حالی بود که بسیاری از مردم از گرسنگی می‌مردند و برای سدجوع به تکه نانی نیز قانع بودند.

روزنامه‌ها مقالاتی در نکوهش محتکران و اقدامات آنان می‌نوشتند؛ مانند روزنامه ستاره که در مقاله‌ای محتکران را به زالوهایی تشبیه کرد که خون فقرا و یتیمان را می‌مکند و مایحتاج عمومی را با حيله در انبارهای خود انباشته می‌کنند (ستاره، ۱۳۲۱، ش ۱۳۷۵: ۱). یا روزنامه سپنتا، دولت را مقصر اصلی احتکار محصولات غذایی می‌دانست و معتقد بود: دولت با احتیاج مبرمی که به گندم داشت، چون سر خرمن و به صورت مستقیم، گندم را از مالکان و زارعان نمی‌خرید، فرصتی برای سوءاستفاده در اختیار محتکران و واسطه‌ها می‌گذاشت (سپنتا، ۱۳۲۳، ش ۱۶: ۱).

حضور نیروهای متفقین نیز در احتکار کالا مؤثر بود؛ زیرا در اثر مصرف بسیار و نیازهای آنان در کشور، بعضی از تولیدکنندگان به امید افزایش قیمت، تا حد امکان از عرضه کالای خود، در بازار خودداری کرده و ترجیح می‌دادند، کالای خود را برای فروش به قیمت هنگفتی احتکار کنند (سازمان اسناد ملی، ۱۳۲۱، ش ۲۹۰۰۰۳۱۴: ۱ برگ). برای رفع این معضل، قانون منع احتکار در ۱۸ ماده در ۴ خرداد ۱۳۲۱ برابر با ۲۵ می ۱۹۴۲، به تصویب رسید.

به‌موجب این آیین‌نامه افراد محکوم به پرداخت غرامت یا مجازات‌های بودند. گذشته از این شریدان^۱، مستشار خواروبار و ارزاق ایران، در بیانیه‌ای اعلام کرد: «هرکس دربارهٔ انبار احتکار گزارشی به دولت بدهد ۲۰ درصد از بهای کالای کشف‌شده را نقداً دریافت خواهد کرد» (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۲۶۴)؛ اما هیچ یک از این تدابیر، معضل احتکار را حل نکرد و محکومان همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دادند. بعد از مدتی، قانون منع احتکار به‌علت نبود دستگاه کارآمد اداری و کارکنان شایان اعتماد، به‌وسیله‌ای برای سوءاستفاده تبدیل شد؛ تا آنجا که مأموران فرصت‌طلب، با سوءاستفاده از این قانون، شریک عواید نامشروع محکومان می‌شدند و بدین ترتیب محکومان ثروتمند، از تدابیر دولت احساس نگرانی نمی‌کردند (ساعد مراغه‌ای، ۱۳۷۳: ۵۸).

قاچاق: سال‌های جنگ جهانی دوم، بستر مناسبی برای فعالیت قاچاق‌چیان فراهم کرده بود. قاچاق‌چیان، خواروبار و به‌ویژه گندم را از شهرها و روستاها خریداری کرده و به خارج از کشور می‌فرستادند (مکی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۳۲۳).

ورود نیروهای اشغالگر، راه صدور غله ایران به خارج را هموارتر کرد و قاچاق‌چیان از نواحی مختلف، به‌خصوص شمال و غرب کشور، مقادیر فراوانی برنج، گندم، گاو و گوسفند به خارج قاچاق می‌کردند. با فرار نیروهای پاسگاه‌های مرزی بسیاری از افراد سودجو، با افزایش دادن قیمت، محصولات کشاورزی را از رعایا می‌خریدند. آنان به‌آسانی از مرزها خارج می‌کردند و در کشورهای همسایه، به‌ویژه عراق، به چند برابر قیمت می‌فروختند. قصرشیرین از جمله نواحی مرزی بود که قاچاق‌چیان بسیاری در آنجا فعالیت می‌کردند. افراط آنان در قاچاق کالا، در زمستان ۱۳۲۰ش برابر با ۱۹۴۲م، قسمت عمدهٔ محصول قصرشیرین را از مرز خارج کرد؛ به‌گونه‌ای که بذر کافی برای کشت سال آینده باقی نماند بانه و مریوان از دیگر شهرهای غربی بودند که قاچاق‌چیان در آنجا فعالیت می‌کردند و محصول رعایا را به خارج می‌فرستادند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۰، کارتن ۳۷: ۱ برگ).

در طول جنگ، بسیاری از رانندگان ایرانی با کامیون‌های خود، کالاهای متفقین را به

سمت مرزهای شوروی می‌بردند. این افراد در مسیر خود، غله می‌خریدند و به‌صورت قاچاق حمل می‌کردند. به این طریق خواروبار و مواد غذایی ضروری مردم را که کمیاب و گاه نایاب بود تاراج می‌کردند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۱، کارتن ۴۱: ۱ برگ). دولت نه تنها مانع از فعالیت قاچاق‌چیان نبود، بلکه با نداشتن سیاست و برنامه‌ریزی، اوضاع را متشنج‌تر می‌کرد؛ برای مثال تفاوت فاحش نرخ گندم در اصفهان و شهرستان‌های مجاور، راه را برای معاملات قاچاق باز می‌کرد و باعث می‌شد، قاچاق‌چیان گندم را از شهرستان‌های اطراف به اصفهان حمل کنند (سپنتا، ۱۳۲۳، ش ۱۴: ۱)؛ پس از علل اصلی قاچاق کالا در این زمان، اختلاف قیمت در مناطق مختلف بود که قاچاق‌چیان برای به‌دست‌آوردن سود بیشتر و با نادیده‌گرفتن نیاز مردم فعالیت می‌کردند. گذشته از این، در سال‌های که محصول به‌دست آمده خوب بود، دولت هنگام برداشت خرمن نظارت کافی اعمال نمی‌کرد؛ بنابراین عده‌ای دزد و رشوه‌خوار بر سر خرمن، به جان رعیت می‌افتادند و بیشتر محصول به‌دست‌آمده را به‌طور قاچاق از دروازه‌های شهرها خارج می‌کردند. در صورتی که دولت با اعزام افراد امین، برای نظارت بر خرید غله، می‌توانست از قاچاق کالا جلوگیری کند (باباشمل، ۱۳۲۲، ش ۱۲: ۸؛ اصفهان، ۱۳۲۲، ش ۷: ۱). شاید بتوان گفت که بی‌انصافی و بی‌رحمی چنین افرادی، بزرگ‌ترین تهدید اجتماعی در این سال‌ها بود.

ناامنی: ناامنی، از عوامل اصلی قحطی بود. در دوران جنگ جهانی دوم به‌واسطه از هم‌پاشیدگی نیروهای امنیتی، در بسیاری از نقاط، جان و مال کشاورزان و تاجران دستخوش تاخت‌وتاز دزدان و راهزنان بود. رعایا مالک جان و مال خود نبودند. با افزایش دامنه ناامنی، به‌تدریج از مساحت زمین‌های زیر کشت کاسته می‌شد؛ چنان‌که در بجنورد، دزدان مسلح در زمان برداشت محصول، شبانه به چپاول و آزار کشاورزان پرداختند و هستی آنان را غارت کردند (اطلاعات، ۱۳۲۱، ش ۵۰۱۴: ۱). کاهش زمین زیر کشت، کمبود محصول و قحطی را در برداشت.

راهزنان نیز در راه‌ها، به مال التجاره بازرگانان حمله و آنان را غارت می‌کردند: طبق گزارشی، در آذر ۱۳۲۱ برابر با دسامبر ۱۹۴۲، سارقان مسلح در منطقه کتل دختر، حد فاصل جاده شیراز به بوشهر، به کامیونی حامل صندوق‌های چای دستبرد زدند و صندوق‌های چای

را دزدیدند که ارزش پولی آن معادل سی هزار تومان بود (پارس، ۱۳۲۱، ش ۴۵: ۲). تهران و بسیاری از دیگر شهرها، تولیدکننده خواروبار و مواد اولیه و ضروری نبوده و نیازمند واردکردن این محصولات از سایر مناطق کشور بودند؛ اما وجود دزدان و راهزنان موجب می‌شد که تجار از حمل و نقل کالا به نواحی مختلف خودداری کنند و این کمبود امکانات زندگی و قحطی را در شهرهای مصرف‌کننده به همراه می‌آورد. علاوه بر فعالیت دزدان و راهزنان، عشایر ناراضی و خشمگین در پاره‌ای از مواقع، با بستن راه‌ها و غارت کامیون‌ها، مانع از حمل و نقل کالا بودند؛ بدن ترتیب شورش‌های عشایری و بی‌نظمی‌های دیگر، به افزایش ناامنی در راه‌های اصلی ارسال مواد غذایی دامن می‌زد (میلسپو، ۱۳۷۰: ۶۵). وجود این ناامنی‌ها، احتکار کالا از طرف کشاورزان و تجار را موجب می‌شد؛ چون آنان غالباً، از ترس غارت یا به امید بهتر شدن اوضاع، اموالشان را در انبارها ذخیره می‌کردند.

کمبود وسایل حمل و نقل: کامیون، در اواسط دهه اول ۱۳۰۰ ش، به ایران آمد. در نتیجه، برای نخستین بار، انتقال محصولات کشاورزی را از مناطق پررونق، به مناطق قحطی زده امکان پذیر کرد (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۴۳)؛ اما در سال‌های جنگ جهانی دوم، به سبب کمبود وسایل باربری در داخل کشور، جمع‌آوری غله و توزیع آن مشکل بود. تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ برابر با اوت ۱۹۴۱، ۴ هزار دستگاه کامیون برای رفع نیازهای ایران موجود بود؛ اما بعد از اشغال کشور، ۶۰۰ دستگاه را مأموران شوروی مصادره و انگلیسی‌ها نیز ۲ هزار دستگاه از کامیون‌های ایران را برای حمل و نقل مهمات و مواد از جنوب به شمال ایران تصاحب کردند (سالنامه دنیا، ۱۳۵۳، ش ۳۰: ۱۴ تا ۱۸). در واقع دولت ایران، تمام وسایل حمل و نقل زمینی و راه آهن خود را در اختیار متفقین قرار داد، تا آنان از کامیون‌ها و واگون‌های قطار، برای رساندن مواد و مهمات به شوروی استفاده کنند. علت این واگذاری، تعهدی بود که دولت ایران به موجب قرارداد اتحاد سه‌گانه داشت، قراردادی که در ۲۴ آذر ۱۳۲۰ برابر با ۱۵ دسامبر ۱۹۴۱، بین ایران و انگلیس و شوروی به امضا رسید و دولت ایران موظف بود، وسایل حمل و نقل متفقین را فراهم کند (سالنامه دنیا، ۱۳۵۳، ش ۳۰: ۱۴ تا ۱۸). این اقدام مانع از حمل و انتقال محصول بود. طبق تلگرافی از تبریز، در سال ۱۳۲۳ ش برابر با ۱۹۴۴ م، مقدار چشمگیری غله موجود در شعبه‌های اداره غله که باید کامیون‌های دولتی

حمل می‌کردند، در انبارها باقی ماند و شپش گرفت؛ به واسطه کمبود کامیون و تعهد دولت، برای واگذاری کامیون به متفقین و حمل و نقل کالاهای روسی (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۰، کارتن ۵۳، ۱ برگ). در پاره‌ای از مواقع کامیون بود؛ اما به علت خرابی و نبود لاستیک، امکان استفاده از آن کامیون نبود. دولت ایران، برای تعمیر کامیون‌های خراب، سفارش مقداری لاستیک و لوازم یدکی کامیون را به آمریکا داد؛ ولی زمانی که این کالا به بنادر ایران رسید، مقام‌های انگلیسی محموله را تصاحب کردند و از تحویل آن به دولت ایران امتناع ورزیدند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۱، کارتن ۴۱، ۱ برگ).

گاهی کمبود سوخت مانع از حمل مواد غذایی بود. در زمان جنگ، متفقین از نفت ایران به شکل گسترده‌ای بهره‌برداری می‌کردند. در واقع، این منبع عظیم از ثروت ایران نقش بارزی در پیروزی آنان بازی کرد؛ اما مردم ایران کوچک‌ترین بهره‌ای از این ثروت خداداد نمی‌بردند. ایرانیان برای تأمین سوخت وسایل خود، با مشکل مواجه بودند و به همین علت جابه‌جایی کالا و مواد غذایی از مکان تولید به بازار مصرف امکان‌پذیر نبود. این امر بر گسترش قحطی‌ها دامن می‌زد. گذشته از این، متفقین بسیاری از کامیون‌ها و بارکش‌های غیردولتی را که در دست مردم ایران بود و با آن امرار معاش می‌کردند مصادره کردند (اعظام قدسی، بی‌تا، ج ۲: ۲۴۶). مثلاً در راه سرخس به مشهد، نیروهای شوروی شش دستگاه کامیون حامل غله را متوقف کردند و پس از بخشیدن گندم‌ها به کشاورزان، کامیون‌ها را مصادره کرده و به اختیار خود درآوردند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۰، کارتن ۴۱: ۱ برگ). انجام این اقدامات، مانعی برای ارسال غله و خواروبار از نقاط پرمحصول به مناطق قحطی‌زده بود. راه‌آهن سراسری ایران نیز در این سال‌ها به طور کامل در اختیار متفقین بود و از آن برای ارسال تجهیزات جنگی و مواد غذایی به شوروی استفاده می‌کردند (خبرنامه بانک ملی ایران، ۱۳۲۰، ش ۵۶، ۴۷۰). چنان‌که در گزارشی آمده است که در سال ۱۳۲۱ ش برابر با ۱۹۴۱ م، سربازان شوروی برای جابه‌جایی نظامیان این کشور، قطاری که از زنجان عازم تهران بود، در ایستگاه قزوین متوقف کردند و کنترل آن را در اختیار گرفتند (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۲۵۴). همچنین حاکمیت جنگ و کمبود کشتی باربری، برای حمل خواروبار ضروری از اقصی نقاط دنیا به خاک ایران، وضعیت را پیچیده‌تر و اسفناک‌تر می‌کرد.

عامل خارجی

نیروهای مهاجم: شوروی و انگلیس با اشغال ایران، به سرعت قوای خود را در نقاط مختلف کشور مستقر کردند. طبق ماده هفت پیمان اتحاد سه‌گانه، متفقین می‌بایست مواد غذایی خود را از خارج وارد می‌کردند (اطلاعات هفتگی، ۱۳۲۱، ش ۴۱: ۴)؛ اما برخلاف این مایحتاج روزانه خود را از داخل ایران فراهم می‌کردند و در واقع سربرابر آذوقه ایران بودند و قسمت انبوهی از کمبود ارزاق، مربوط به تأمین مایحتاج آنان بود. هرچند ادعا داشتند که احتیاجاتشان از خارج تأمین می‌شود (مکی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۳۲۳). علاوه بر ارتش اشغالگر که در حدود ۱۰۰ هزار نفر بودند، متفقین گروهی ۱۰۰ هزار نفری از آوارگان جنگی لهستانی را که از زندان‌های روسیه آزاد کرده بودند به ایران اعزام کردند. تأمین مواد غذایی و ضروری این گروه کثیر کار مشکلی بود؛ پس مقامات اشغالگر، برای رفع این مشکل، به سرعت تمام غلات در دسترس را با زور سرنیزه یا با پرداخت حداقل بهای ممکنه تصاحب کردند (کیم‌بل، ۱۳۶۵: ۱۲۱). از طرف دیگر، مایحتاج اُسرا را به صورت عمده و یک‌قلم می‌خریدند که این تأثیر چشمگیری بر وضعیت خواروبار اهالی پایتخت می‌گذاشت و گرانی و نایابی اجناس را به دنبال داشت (اطلاعات، ۱۳۲۱، ش ۵۰۴۲: ۱). در این سال‌ها، متفقین آشکارا محصولات کشاورزی ایران را غارت می‌کردند. شوروی تمام محصول غلات آذربایجان و سراسر شمال ایران را یکجا می‌برد؛ چون در آن کشور در اثر جنگ و اشغال سرزمین‌های حاصل‌خیز غربی و آتش‌زدن کشتزارها هنگام تخلیه اراضی، توسط ارتش آلمان، تولید غله به صفر رسیده بود. در حقیقت شوروی در وضعیتی بود که نمی‌توانست از یک کیلوگرم گندم و جو چشم‌پوشد (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۲۷۶).

مبادله کالا بین ایران و روسیه غالباً از راه دریای خزر و جلفا بود. در سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم ایران بیشتر، واردکننده کالا بود؛ اما بعد از جنگ، از مقدار واردات ایران از شوروی، در مقابل صادرات به آن کشور کاسته شد و کشتی‌های روسی، خالی به بنادر شمالی می‌آمدند و اصرار می‌کردند، هرچه بیشتر، جنس از ایران تحویل بگیرند (گلشائیان، ۱۳۷۷: ۳۹۷). در سال ۱۳۲۲ ش برابر با ۱۹۴۳ م، روس‌ها حدود هزار تن غله و در سال ۱۳۲۳ ش برابر با ۱۹۴۴ م، ده‌هزار تن غله از مرزهای ایران خارج کردند. این جدا از گندمی

بود که در بازارهای ایران خریداری و به روسیه حمل می‌کردند (اطلاعات، ۱۳۲۴، ش ۵۹۲۲: ۲). سرزمین‌های شمال و شمال غرب ایران از مراکز اصلی تولید برنج و گندم، در اشغال شوروی بود و از سایر بخش‌ها مجزا؛ چون تولیدات این بخش، در کنترل کامل مقامات شوروی بود و جز، مقدار اندکی که فقط به مصرف داخلی این منطقه می‌رسید، بقیه را به شوروی صادر می‌کردند (ستاره، ۱۳۲۱، ش ۱۴۵۴: ۲). مقامات شوروی، مأموران خرید خود را به شهرهای شمالی می‌فرستادند و آنان محصول را از کشاورزان خریده و به شوروی حمل می‌کردند؛ برای مثال در سال ۱۳۲۱ش برابر با ۱۹۴۲م، در آمل، چند مأمور شوروی برنج کشاورزان ایرانی را خریدند و جز مقدار اندکی که برای مصرف پادگان‌های شوروی در شمال ایران گذاشتند، مابقی را به شوروی فرستادند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۱، کارتن ۴۹: ۱ برگ). یا در خراسان، نمایندگان شوروی تمام محصول املاک از شرکت سهامی فلاحتی خراسان را به‌همراه پانصد تن گندم و چند راس دام از قوچان خریداری و به شوروی ارسال کردند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۱، کارتن ۴۹: ۱ برگ). اقداماتی از این دست، فرصت لازم را برای احتکار و قاچاق کالا در اختیار افراد سودجو می‌گذاشت.

در پاییز ۱۳۲۱ ش، برابر با ۱۹۴۲م، دولت شوروی قراردادی با ایران منعقد کرد که در آن دولت ایران متعهد بود، برای برآوردن نیازهای شوروی سالیانه هزاران تن غله شامل برنج و گندم و جو، به این کشور تحویل دهد؛ این درحالی بود که استان‌های شمالی و آذربایجان، مرکز عمده تولید گندم و برنج ایران، در اشغال شوروی بود. روس‌ها این مناطق را در اختیار داشتند و از حمل مازاد غله این نواحی، به نقاط دیگر کشور جلوگیری می‌کردند و مدعی بودند، مازاد غله‌ای وجود ندارد. وقتی در زمستان همان سال اجرای مفاد این قرارداد، یعنی تحویل غله به شوروی، به‌تأخیر افتاد مقامات شوروی دولت ایران را برای تحویل غله، به‌سختی تحت فشار گذاشتند (اطلاعات هفتگی، ۱۳۲۱، ش ۴۵: ۳). اعمال این سیاست‌ها و کمبود گندم، کیفیت نان را روز به‌روز بدتر می‌کرد و مردم را بیشتر، در سختی می‌گذاشت. دو سال بعد از این قرارداد، یعنی در سال ۱۳۲۲ش برابر با ۱۹۴۴م، زمانی که دولت شوروی وضعیت بحرانی ایران را احساس کرد، وعده تحویل ۲۵۰ تن گندم را داد. البته این پیشنهاد صرفاً تبلیغاتی بود؛ زیرا بیشتر محصول استان‌های شمالی به شوروی می‌رفت. گذشته از این،

مقامات شوروی پیشنهاد دولت ایران را نپذیرفتند که می‌گفت به‌جای وارد کردن این گندم از شوروی، همین مقدار را از گندمی کسر کنند که به‌موجب قرارداد، دولت ایران باید به شوروی تحویل دهد. آنان یادآوری کردند، تمام این ۲۵۰ تن گندم را برای مصرف مردم فقیر تهران در نظر گرفته‌اند و باید از روسیه به ایران حمل شود (رهبر، ۱۳۲۳، ش ۳۰۹: ۱). شوروی گندم اهدایی را با سروصدای فراوان وارد تهران کرد: گندم‌ها را با کامیون‌هایی حمل می‌کردند که با پرچم شوروی تزیین شده و سربازان مسلح شوروی روی آن‌ها سوار بودند. قبل از ورود به سیلو نیز کامیون‌ها را در خیابان‌های تهران چرخاندند تا مردم ایران از نزدیک نظاره‌گر کمک شوروی باشند (رهبر، ۱۳۲۳، ش ۳۰۹: ۱).

انگلیسی‌ها نیز غلات در دسترس را تا جایی که ممکن بود، ارزان خریداری و در اهواز که مرکز قوای آنان بود انبار می‌کردند؛ علاوه‌براین، نیروهای ارتش انگلیس هر روز مقدار چشمگیری مواد غذایی از مغازه‌های تهران خریداری و با کامیون حمل می‌کردند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۱، کارتن ۴۹: ۱ برگ). این اقدام آنان وحشت مردم و کمیابی مواد غذایی و افزایش قیمت خواروبار را موجب می‌شد. در سال ۱۳۲۱ ش برابر با ۱۹۴۲ م، دولت انگلیس در بیانیه‌ای استفاده از آذوقه ایران و همچنین حمل محصولات ایران به خارج از کشور را به‌شدت تکذیب کرد (اسناد ملی ایران، ۱۳۲۱ ش، ش ۱۲۴۳۹: ۲۴۰۰ ۸ برگ)؛ اما یکسال بعد از آن، در سال ۱۳۲۲ ش برابر با ۱۹۴۳ م، مأموران بازرسی ایران کامیون‌هایی را در شیراز متوقف کردند که حامل مواد خوراکی برای متفقین بودند: در دهم اردیبهشت‌ماه، در چهارراه زند شیراز، مأموران بازرسی اداره خواروبار استان فارس دسته‌ای از کامیون‌های شوروی را که از بوشهر عازم تهران بودند بازرسی و از دوازده کامیون اجناس قاچاق کشف کردند. پس از کشف اجناس، بلافاصله رانندگان را برای بازرسی، به اداره شهرداری تحویل دادند و تمام اجناس را نیز با پنج دستگاه کامیون بنگاه باربری پارس و یک دستگاه اتوبوس، به سیلو شیراز حمل و در انبار مخصوص ضبط کردند تا پس از رسیدگی کامل به وضعیت رانندگان، تکلیف اجناس را مشخص کنند (پارس، ۱۳۲۲، ش ۶۴: ۲).

از سوی دیگر، هم‌زمان با ورود متفقین به ایران و با تشویق انگلیسی‌ها، بسیاری از کشاورزان ایرانی، زراعت را رها کردند و به عملگی برای انگلیسی‌ها روی آوردند (فرخ، بی‌تا:

۵۰۱). انگلیسی‌ها، با پیش گرفتن این سیاست از سطح زمین‌های زیر کشت می‌کاستند و به شکل دیگر، کشور را با قحطی و کمبود مواد غذایی مواجه می‌کردند. انگلیسی‌ها چندان نگران کمبود مواد غذایی در ایران نبودند؛ برای مثال، بعد از آنکه در اثر قحطی وضع بسیار وخیمی در ایران حاکم بود در نوامبر ۱۹۴۲ برابر با آبان ۱۳۲۱، در اثر سماجت آمریکا، دولت انگلیس تعهد کرد برای جبران کمبود نان در تهران، از انبارهای خود در عراق ۳۵۰۰ تن گندم به ایران ارسال کند؛ اما به بهانه‌های مختلف از جمله نبود وسیله حمل گندم از عراق به ایران، از تحویل این مقدار گندم خوداری می‌کردند. بعد از مدتی، سازمان جاسوسی آمریکا کشف کرد مقامات انگلیسی گندم مدنظر را از عراق به اهواز حمل کرده، اما از تحویل آن به مقامات ایرانی خوداری کرده‌اند (مکی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۲۶۸)؛ در حالی که رادیو لندن پیوسته خبر از ارسال گندم به ایران می‌داد و روزنامه‌های ایران، در این باره نوشتند: «با رادیو گندم وارد می‌کنند و با کامیون خارج می‌نمایند» (مکی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۲۶۹). سرانجام، انگلیس پذیرفت به تهران گندم وارد کند. گندمی که با سروصدا و تبلیغات بسیار وارد تهران کردند. قبل از ورود محموله، چند هواپیمای نیروی هوایی ایران برفراز پایتخت پرواز کردند و اوراقی بر سر مردم گرسنه ریختند که حاوی وعده انگلیس و آمریکا مبنی بر ارسال گندم بود. اولین محموله گندم را انگلیس در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۲۱ برابر با ۱۲ دسامبر ۱۹۴۲، با کامیون‌هایی وارد تهران کرد که پرچم انگلیس روی آن‌ها افراشته بود و عبارت «انگلیس گندم به ایران می‌آورد»، بر آن نقش بسته (تبرایثان، ۱۳۷۱: ۳۰۳)؛ اما این گندم اهدایی، مملو از خرده شیشه و سنگ‌ریزه بود و اصلاً امکان استفاده از آن نبود (تبرایثان، ۱۳۷۱: ۳۱۱).

ورود این کامیون‌ها درست چند روز بعد از شورش ۱۷ آذر ۱۳۲۱ برابر با ۸ دسامبر ۱۹۴۲، تهران بود. شورش‌هایی که بسیاری علت اصلی آن را واکنش و اعتراض مردم به فشارهای اقتصادی می‌دانستند. شاید ترس انگلیس از وضعیت ایران و تلاش برای جلوگیری از ایجاد هرج و مرج، به ارسال این گندم انجامید! نکته جالب توجه در آن زمان، اینکه ورود غله به تهران ممنوع بود؛ اما اجازه حمل به شهرستان‌ها داده شده بود. مصدق در این باره می‌گفت: «... نمی‌دانم چه مصلحتی در کار است که با ورود جنس به تهران مخالفت می‌کنند؛ ولی از حمل به نقاط دیگر ممانعت نمی‌نمایند. مثلاً از حومه تهران هر قدر جنس به قزوین برود

مانعی نیست ولی برای واردکردن یک خروار آرد به شهر تهران تشریفاتی قایل شده‌اند که مردم راضی هستند جنس که به قاچاق وارد می‌کنند به قیمت گران بخرند و زیر بار تشریفات اداری نروند» (کی‌استوان، ۱۳۲۷، ج ۱: ۸۷). علت اصلی آن بود که در آن زمان، گندم را در بازار آزاد خرواری ۲۰۰ تومان خریدوفروش می‌کردند؛ ولی سیلو مردم را وادار می‌کرد که آن را به ۶۰ تومان بفروشند و شهر تهران خریدار بزرگ گندم در ایران بود؛ پس متفقین برای اینکه خریداران این شهر با آنان رقابت نکنند و امکان خرید غله به نرخ رسمی باشد، اجازه ورود غله به تهران را نمی‌دادند (کی‌استوان، ۱۳۲۷، ج ۱: ۸۹). در این بین، آمریکایی‌ها نیز بدون توجه به وضعیت مردم ایران و وجود قحطی در کشور، در فکر رساندن غله و مواد غذایی به شوروی بودند. کشتی‌های آمریکایی مقدار بسیاری گندم در بنادر ایران پیاده و از آنجا به اهواز حمل می‌کردند؛ اما در اهواز با قطار و کامیون‌های ایرانی، مواد غذایی را به شوروی می‌فرستادند و برای مردم ایران سهمی از این محمولات نبود (نیک‌پی، ۱۳۴۷: ۱۷۹). درحالی‌که مردم ایران در چنین وضعیتی بودند، در روز ۹ آذر ۱۳۲۲ برابر با ۳۰ نوامبر ۱۹۴۳، به مناسبت ۶۹ سال تولد چرچیل، سفارت انگلیس ضیافتی برپا کرد و یکی بزرگ به مجلس ضیافت آوردند؛ البته به علت کمبود مواد غذایی در تهران، بنا به دستور چرچیل، این کیک را بدون تجمل پختند (کیم‌پل، ۱۳۶۵: ۱۳۸)؛ مجموع این عوامل، کمیابی و قحطی مواد غذایی را به دنبال داشت که زندگی را بیش‌ازپیش برای مردم ایران سخت می‌کرد.

اقدامات دولت برای کاهش آثار قحطی

دولت ایران، درجهت مبارزه با قحطی و کمک به مردم برای تأمین نیازهای ضروری زندگی، اقداماتی انجام داد که به نتیجه نرسید؛ اما به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

جیره‌بندی و توزیع کوپن: گرانی و کمیابی کالاهای اساسی مردم مانند قند، شکر، پارچه و ... دولت ایران را مجبور کرد برای نخستین بار مبادرت به جیره‌بندی این کالاها کند؛ بنابراین کارت‌های جیره‌بندی (کوپن) تهیه کردند و به هر خانواده، مطابق جمعیت و پس از دیدن شناسنامه ساکنان آن، کارت می‌دادند تا در ساعات معین به شعبه بروند و جیره خود را دریافت کنند. برای انجام این منظور، روز توزیع کوپن و سرشماری را که ۶ آذر ۱۳۲۱ برابر

با ۲۷ نوامبر ۱۹۴۲ بود تعطیل عمومی اعلام کردند. در این روز، بیش از ۳۵۰۰ نفر از کارمندان دولت، اوراق مخصوص جیره‌بندی را میان خانواده‌ها توزیع کردند (عصراقتصاد، ۱۳۳۳، ش ۱۱۹: ۲). توزیع کوپن و اعمال جیره‌بندی مشکل قحطی و کمبود امکانات را حل نکرد. در بسیاری از مواقع، به‌ازای کوپنی که در اختیار مردم بود، کالایی نبود که به آنان بدهند و مردم همه روزه برای تحویل گرفتن کالا، کوپن‌ها را می‌بردند و بعد از ساعات طولانی، دست‌خالی بازمی‌گشتند؛ زیرا مواد غذایی، به مقدار کافی، در اختیار عاملان فروش نبود و فروشندگان در حق مردم اجحاف می‌کردند و کالا را به آنان نمی‌دادند.

پس سیستم جیره‌بندی و توزیع کوپن، دردی از مردم دوا نکرد و بازار سیاه، قاچاق و خریدوفروش کوپن را به‌همراه آورد. تعدادی از مردم، به خریدوفروش کالاهای کوپنی و قاچاقی رو‌آوردند و از این راه و با ستم بر مردم بیچاره و محروم، ثروت فراوانی اندوختند (اطلاعات، ۱۳۲۲، ش ۵۲۱۱: ۱). بسیاری از فروشندگان و منتفذان محلی که سهمیه قند و شکر را دریافت می‌کردند تا بین مردم توزیع کنند، با استفاده از بی‌خبری مردم از اوراق جیره‌بندی و شماره‌های آن، سوءاستفاده‌های فراوانی می‌کردند (مکی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۲۷۰). گذشته از این، مأموران دولت نیز با «پارتی‌بازی‌های رسواآمیزی» که انجام می‌دادند (میلسپو، ۱۳۷۰: ۶۴)، سود سرشاری به‌دست می‌آوردند. آنان با گرفتن حق حساب و رشوه اجازه می‌دادند، محتکران و انبارداران به فعالیت‌های قبلی خود ادامه دهند و کالاهای کوپنی را انبار کنند (ساعدمراغه‌ای، ۱۳۷۳: ۸۶). در آن زمان انتشار کوپن تقلبی نیز رواج یافت و افراد سودجو، کوپن تقلبی منتشر می‌کردند؛ برای مثال در اردیبهشت ۱۳۲۳ برابر با می ۱۹۴۴، ۱۴۰ هزار کوپن را با اسامی جعلی میان اهالی همدان منتشر کردند. این‌درحالی بود که جمعیت این شهر تا شعاع ۶ کیلومتری بیش از ۱۱۰ هزار نفر نبود (رعدامروز، ۱۳۲۳، ش ۱۶۰: ۴). یا در تبریز مقدار فراوانی کوپن تقلبی در دست مردم بود که در بورس سیاه معامله می‌کردند. با تدبیر رئیس اداره جیره‌بندی استان سوم (تبریز)، درهنگام توزیع سهمیه فروردین‌ماه، حدود هزار کوپن تقلبی که در دست سوءاستفاده‌کنندگان بود از دریافت سهمیه محروم و به این صورت ۴۲ هزار کیلو شکر را به نفع دولت ضبط کردند (رعدامروز، ۱۳۲۳، ش ۱۸۰: ۴).

توزیع کوپن‌های جیره‌بندی، مشکلات جدیدی را نیز به وجود آورد؛ زیرا بسیاری از مردم مناطق دورافتاده ناچار بودند، برای گرفتن کوپن سهمیه خود، یک روز از کار بیکار شوند و به روستاها یا شهرهای دیگر بروند؛ چنان‌که رعایای دهستان‌های شمال تهران همگی برای دریافت جیره خود، باید به دهستان کن می‌رفتند و این برای آنان مشکل بود. در بیشتر مواقع نیز این رفت‌وآمدها بی‌فایده بود؛ چون، به اندازه کافی کوپن چاپ نمی‌کردند و مردم دست‌خالی بازمی‌گشتند (اطلاعات، ۱۳۲۲، ش ۵۳۷۵: ۱). از طرفی، در زمان گرفتن کوپن به علت ازدحام جمعیت، مردم دچار آسیب می‌شدند؛ مثلاً در مرحله‌ای از توزیع کوپن در تهران، سه زن بر اثر فشار جمعیت خفه شدند، انگشت طفلی بین در ماند و قطع شد، پیشانی پیرزنی را با قنداقه تفنگ شکستند و ... (سپنتا، ۱۳۲۳، ش ۲۴: ۱). این وضع گرفتن کوپن در پایتخت بود، در شهرستان‌ها و دهات دورافتاده کار به مراتب سخت‌تر بود. به نظر می‌رسد، توزیع کوپن و جیره‌بندی کالاهای اساسی، ایجاد بازارسیاه و رشد گروهی محترک و قاچاقچی را موجب شد که از این فرصت برای پرکردن جیب خود استفاده می‌کردند. لازم است جیره‌بندی‌های موفق‌تری نیز یاد کنیم که در این سال‌ها اعمال شد و نتایج مثبتی به بار آورد و آن جیره‌بندی کالا، توسط بانک ملی و شرکت نفت انگلیس و ایران بود که تنها شامل کارمندان آنان بود (بولارد، ۱۳۶۳: ۹۲).

استخدام مستشار مالی (میلسپو): دولت ایران در زمان نخست‌وزیری قوام، برای بهبود اوضاع مالی و اقتصادی کشور، درصدد برآمد از وجود مستشاران خارجی استفاده کند. به دنبال این تصمیم از آرتور میلسپو^۱، مستشار آمریکایی، برای حضور در ایران دعوت کردند. میلسپو که تازه از آسایشگاه معلولان روحی مرخص شده بود، در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۳ برابر با ۹ بهمن ۱۳۲۱، برای دومین بار با سمت مدیر کل دارائی به ایران آمد. میلسپو اولین بار، در سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ ش، مستشار مالی ایران بود (آزیر، ۱۳۲۳، ش ۲۰۱: ۲). نکته جالب توجه اینکه بار دوم نیز میلسپو، در زمان نخست‌وزیری قوام و به دعوت او به ایران آمد. میلسپو از دولت ایران تقاضا کرد، او را از پرداخت مالیات بردرآمد، معاف کنند و دولت ایران با این تقاضا موافقت کرد؛ به دنبال این موافقت و برای تن دادن به تقاضای دیگر این

مستشار، دولتمردان ایران در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۲ برابر با ۱۳ می ۱۹۴۳، در مجلس قانونی تصویب کردند که به موجب آن و برخلاف قانون اساسی، به میلپو حق قانون‌گذاری نیز اعطا کردند. مطابق این قانون جدید، میلپو برای وارد کردن و صادر کردن اجناس غیر خواروباری و موادخام، انبار کردن و حمل‌ونقل و توزیع کالاها، صدور پروانه تولید و فروش و نیز انتشار کوپن و تثبیت قیمت‌ها، می‌توانست مقرراتی وضع کند که این مقررات حکم قانون داشت (داد، ۱۳۲۲، ش ۱۸۶: ۳)؛ اما در اثر سوءسیاست مستشاران آمریکایی، کمبود ارزاق و مایحتاج عمومی با شدت بیشتری ادامه یافت.

میلپو اجازه خروج اجناس از انبار را نمی‌داد و بیشتر کالاها در انبار می‌پوسید؛ برای نمونه، با وجودی که مردم ایران لخت‌وبی‌لباس بودند، ۸۰۰ هزار متر پارچه ابریشمی در انبارهای شمال کشور در شرف پوسیدن بود و میلپو مانع خارج کردن آن از انبار و فروش در بازار بود. علت او برای این ممانعت این بود که به بازرگانان ایرانی لطمه‌ای نزند که برای وارد کردن پارچه‌های ابریشم مصنوعی از سوئیس، در حدود ۱۲ میلیون دلار هزینه کرده بودند؛ این درحالی بود که ۸۰۰ هزار متر پارچه‌های ابریشمی کارخانه حریربافی چالوس از ابریشم طبیعی بود و مردم می‌توانستند با قیمت کمی بخرند؛ اما پارچه‌های ابریشم مصنوعی که قرار بود از سوئیس وارد شود، قیمت بسیار هنگفتی داشت (ساعد مراغه‌ای، ۱۳۷۳: ۲۱۸). با این توجیه‌های بی‌اساس، بسیاری از مایحتاج مردم ایران در انبارهای دولتی از بین می‌رفت و دردسترس نبود. میلپو برای تحکیم موقعیت خود و جلب اعتماد انگلیسی‌ها، با سیدضیاء همدست شد و در آن زمان که پارچه بسیار کمیاب بود، ۹۰۰ هزار متر پارچه، به رشیدیان همکار نزدیک سیدضیاء داد تا در بازار آزاد بفروشد. البته میلپو این مقدار پارچه را طبق حواله و درخواست ارتش انگلیس، به رشیدیان سپرد (کی‌استوان، ۱۳۲۷، ج ۱: ۹۲).

در سال‌های جنگ جهانی دوم کمیته خاورمیانه، مسئول تأمین نیازهای کشورهای خاورمیانه بود و با نظارت مستقیم متفقین کار می‌کرد؛ چون ایران در تأمین قند و شکر و گندم مردم در مضیقه بود و کارخانه‌های داخلی قادر به رفع نیاز مردم نبودند، کمیته خاورمیانه تأمین نیازهای ایران را به عهده گرفت. میلپو در صورت حساسی که به کمیته تسلیم کرد، جمعیت ۱۶ میلیونی ایران را ۱۲ میلیون نفر ارزیابی کرده بود؛ چون در سال

۱۳۰۱ ش و هم‌زمان با مأموریت اول او، جمعیت ایران در حدود ۱۲ میلیون نفر بود، بر این عقیده بود که جمعیت ایران همیشه این تعداد است. گذشته از این، کمیته خاورمیانه قبول کرده بود سهمیه شکر ایران را شکر سفید بدهد؛ اما دکتر میلسپو به بهانه اینکه وضع مالی ایران مساعد نیست، تقاضای شکر قرمز و تصفیه نشده کرد و به کمیته بابت بهای شکر قرمز، بهای شکر سفید را پرداخت کرد و مابه‌تفاوت را به خزانه ایران واریز نکرد (ساعد مراغه‌ای، ۱۳۷۳: ۲۱۵). چنین فردی که حتی آمار دقیقی از جمعیت ایران نداشت و میزان جمعیت را براساس حدس و گمان و با اختلاف چشمگیر بیان می‌کرد، چگونه می‌توانست اوضاع مالی و وضع خواروبار کشور را سروسامان دهد؟! میلسپو و همکارانش به بهانه جلوگیری از ایجاد رونق بازاریا، تجارت آزاد را مختل کردند و با اتخاذ این سیاست، افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها را موجب شدند (دماوند، ۱۳۲۳، ش ۲۶: ۱).

از اوایل سال ۱۳۲۳ ش برابر با ۱۹۴۴ م، مبارزه علیه میلسپو آغاز شد و روزنامه‌ها با درج مقالاتی، به وی انتقاد و حمله کردند. روزنامه مردمروز، در مقاله‌ای با عنوان «از مستشاران آمریکایی هم خبری نیست!» ضمن اشاره به وضع بد مردم، نوشت: «ملت ایران امیدوار بودند که با آمدن آقایان مستشاران و حسن تدبیر آنان سرزمین ایران بهشت برین گردد. یکی نیست بپرسد این همه سازمان و تشکیلات و مستشارانی که مانند موروملخ در تمام رشته‌های اقتصادی کشور رخنه کرده‌اند چه می‌کنند؟ چه باری از دوش مردم برداشته‌اند؟ باید گفت آقای میلسپو شما و همراهانتان به عوض اینکه بار سنگین زندگانی را از دوش ملت ستم کشیده ایران سبک کنید خود و همراهانتان با مخارج گزافی که به‌عنوان حقوق و غیره می‌گیرید سربار توده بیچاره شده‌اید» (مردامروز، ۱۳۲۳، ش ۱۳: ۲). بالاخره مجلس در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۲۳ برابر با ۹ ژانویه ۱۹۴۵، اختیارات دکتر میلسپو را لغو کرد؛ بدین ترتیب او و دستیارانش، کشور را ترک کردند؛ درحالی‌که اقتصاد ایران را ورشکسته و خزانه مملکت را چنان خالی کرده بودند که دولت حتی قادر نبود، حقوق بهمن‌ماه کارمندان خود را بپردازد. در قانون استخدام میلسپو آمده بود که اگر دولت ایران قبل از پایان مدت قرارداد، درصدد عزل وی برآید، باید رضایت خاطرش را فراهم کنند؛ بنابراین قرار شد، تا پایان آذرماه ۱۳۲۴ برابر با دسامبر ۱۹۴۵، ماهیانه هزار و پانصد دلار از خزانه تهی ایران اخذ کند (داد، ۱۳۲۳،

ش ۳۸۲: ۵). در کل میل‌سپو دو سال در مقام مدیر کل دارایی، بر همه امور مالی و اقتصادی ایران حکم راند. وضع مالی و اقتصادی کشور، در طول این دو سال دچار اختلال گسترده‌ای بود. درآمد دولت از ۸۳ میلیون دلار در ۹ ماهه سال ۱۳۲۱ش برابر با ۱۹۴۲م، به ۲۳ میلیون دلار در مدت مشابه سال ۱۳۲۲ش برابر با ۱۹۴۳م، کاهش یافت. در همین دوره کسر بودجه از ۷ میلیون دلار به ۸ میلیون دلار افزایش یافت (سازمان اسناد ملی، ۱۳۲۲، ش ۲۶۰۰۰۳۲۴۵، ۱ برگ).

نان سیلو: در آن سال‌های قحط و غلا، دولت برای جلوگیری از ازدحام مردم و رفع کمبود نان، غذای اصلی مردم ایران، نان ماشینی پخت که به نان سیلو معروف بود. این نان بسیار نامرغوب را در بعضی از شهرها مثل تهران توزیع می‌کردند (دماوند، ۱۳۲۳، ش ۲۸: ۱). کیفیت نان سیلو بسیار بد بود. آرد آن را مخلوطی از مقدار کمی آرد جو به همراه تکه‌های نخ، شن ریزه، ماسه و خاک اره و ... تشکیل می‌داد و به قدری غیربهداشتی و ناسالم بود که بسیاری از مردم در اثر استفاده از آن، بیمار می‌شدند. علت این امر نیز فرسودگی ماشین‌های آسیاب آرد، بد غربال کردن آرد، ناتوانی نانویی سیلو، ضعف مدیریت و ... بود (میل‌سپو، ۱۳۷۰: ۱۵۱). نان سیلو از یادگارهای مشخص دوران جنگ جهانی دوم بود و چنان خاطره آن در ذهن مردم باقی ماند که پس از پایان جنگ، بعضی از مردم نان سیلو را مبدا تاریخ قرار داده بودند و هنگامی که می‌خواستند از یک واقعه تاریخی یاد کنند، می‌گفتند آن واقعه در سال نان سیلو اتفاق افتاد (مکی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۲۷۰). در کنار نان سیلو شهرداری برای کمک به گرسنگان، در بعضی از چهارراه‌ها دمپختک رایگان توزیع می‌کرد (صفایی، ۱۳۶۸: ۸۳)؛ اما هیچ یک از این تدابیر مؤثر نبود و مردم همچنان با مشکل کمبود نان و دیگر مایحتاج ضروری زندگی مواجه بود.

نتیجه

در طول سال‌های جنگ جهانی دوم، قحطی گسترده‌ای ایران را فراگرفت و باعث شد مردم ایران با مشکلات و سختی‌های بسیاری روبه‌رو شوند. کمبود مواد غذایی و افزایش قحطی، زندگی را بر مردم ایران سخت می‌کرد. در این زمان، نان که خوراک اصلی مردم

ایران بود، به علت کمبود غله و افزایش قحطی، بسیار نامرغوب بود؛ اما مردم قادر به تهیه این نان بی کیفیت نیز نبودند و جمعیت انبوه مقابل نانوایی‌ها اغلب، دست‌خالی باز می‌گشتند. بلایای طبیعی چون خشکسالی و هجوم آفات کشاورزی در بروز قحطی مؤثر بود؛ اما در سال‌های جنگ جهانی دوم در کنار عوامل طبیعی، گروهی از علل سیاسی اجتماعی ظاهر شد و اوضاع را متشنج‌تر کرد. از مهم‌ترین این دسته عوامل، حضور نیروهای بیگانه در کشور و استفاده بی‌رویه آنان از محصولات کشاورزی، ناامنی، قاچاق و احتکار کالاهای اساسی بود. قاچاق و احتکار کالاها را افراد فرصت‌طلب ایرانی و نیروهای بیگانه انجام می‌دادند. آنان درصدد بهره‌گیری از وضعیت موجود بودند. ناامنی نیز از عوامل مؤثر در ایجاد و گسترش قحطی بود. این ناامنی را نیروهای خارجی مقیم ایران و ایرانیان به وجود می‌آوردند و دامن می‌زدند. به دنبال ناامنی، دهقانان و کشاورزان از کشاورزی دست می‌کشیدند؛ چون می‌دیدند حاصل دسترنجشان غارت می‌شود و از بین می‌رود. این باعث می‌شد، زمین‌های بسیاری بایر بماند. از طرف دیگر تجار در راه‌ها ایمن نبودند و با هجوم راهزنان مواجه بودند؛ پس برای حفظ جان خود از تجارت و حمل و نقل کالا دوری و به کمبود مواد غذایی در نقاط مختلف کمک می‌کردند. در سال‌های جنگ جهانی دوم، متفقین مالک دارایی ایرانیان بودند. آنان با وسایل حمل و نقل ایران که برای رساندن امکانات زندگی به مردم لازم بود، محصولات کشاورزی و مواد غذایی را به نیروهای خود می‌رسانند. دولت ایران نیز قادر به رفع این مشکلات و مبارزه با قحطی نبود. دولت، برای رهایی از این بن‌بست، سیاست‌هایی مانند پخت نان سیلو، توزیع کوپن و استخدام مستشار مالی در پیش گرفت؛ اما نتیجه‌ای دربرداشت و بر بار مشکلات مردم افزود.

منابع و مأخذ

۱- اسناد:

- مرکز اسناد ملی، حضور متفقین در ایران و رواج احتکار، ۱۳۲۱، ش ۳۱۴، ۲۹۰۰۰۰۳۱۴، ۱ برگ.
- _____، تکذیب دولت انگلیس از حمل مواد غذایی ایران، ۱۳۲۱، ش ۱۲۴۳۹، ۲۴۰۰۱۲۴۳۹، ۸ برگ.
- _____، کسری بودجه ایران، ۱۳۲۲، ش ۳۲۴۵، ۲۶۰۰۰۳۲۴۵، ۱ برگ.
- مرکز اسناد وزارت خارجه، ربودن گندم قزوین توسط روس ها، ۱۳۲۰، کارتن ۴۱: ۱ برگ.
- _____، هجوم ملخ دریایی به جنوب ایران، ۱۳۲۰، کارتن ۵۳، ۱ برگ.
- _____، هجوم ملخ دریایی به بندر لنگه، ۱۳۲۰، کارتن ۵۳، ۱ برگ.
- _____، هجوم سن، ۱۳۲۰، کارتن ۵۳، ۱ برگ.
- _____، قاجاق کالا از قصر شیرین به عراق، ۱۳۲۰، کارتن ۳۷، ۱ برگ.
- _____، قاجاق کالا توسط رانندگان ایرانی، ۱۳۲۱، کارتن ۴۱، ۱ برگ.
- _____، حمل محصول برنج آمل به شوروی، ۱۳۲۱، کارتن ۴۹، ۱ برگ.
- _____، حمل محصول خراسان به شوروی توسط مأموران این کشور، ۱۳۲۱، کارتن ۴۹، ۱ برگ.
- _____، خریدهای اضافه انگلیسی‌ها و وحشت مردم، ۱۳۲۱، کارتن ۴۹، ۱ برگ.
- _____، خریداری گندم اهالی تبریز توسط محنکران، ۱۳۲۲، کارتن ۴۹، ۱ برگ.
- _____، سفارش لاستیک و لوازم یدکی کامیون به آمریکا، ۱۳۲۱، کارتن ۴۱، ۱ برگ.

۲- کتاب‌ها:

اسکراین، کلارمونت، (۱۳۶۳)، جنگ‌های جهانی در ایران، ترجمه حسین فراهانی، نوین، تهران.

- اعظام قدسی، حسن، (بی‌تا)، *خاطرات من (روشن شدن تاریخ صد ساله)*، ج ۲، ابوریحان، بی‌جا.
- بولارد، ریدر، (۱۳۶۳)، *تسترها باید بروند*، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ دوم، نو، تهران.
- _____، (۱۳۷۱)، *نامه‌های خصوصی و گزارشات محرمانه سرریدر بولارد سفیرکبیر انگلیس در ایران*، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، طرح نو، تهران.
- تبرائیان، ضیاءالدین، (۱۳۷۱)، *ایران در اشغال متفقین*، رسا، تهران.
- خامه‌ای، انور، (۱۳۷۲)، *خاطرات سیاسی دکتر انور خامه‌ای*، گفتار، تهران.
- ساعدمراغه‌ای، محمد، (۱۳۷۳)، *خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه‌ای*، نامک، تهران.
- صفایی، ابراهیم، (۱۳۶۸)، *خاطرات تاریخی*، کتاب‌سرا، تهران.
- فرخ، معتصم السلطنه، (بی‌تا)، *خاطرات سیاسی فرخ*، جاویدان، بی‌جا.
- کی‌استوان، حسین، (۱۳۲۷)، *سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم*، ج ۱، روزنامه مظفر، تهران.
- کیم بل، وارن اف، (۱۳۶۵)، *مکاتبات چرچیل و روزولت درباره ایران*، زرین، تهران.
- گلشایان، عباسقلی، (۱۳۷۷)، *گذشته و اندیشه‌های زندگی یا خاطرات من*، انیشتین، تهران.
- مکی، حسین، (۱۳۶۳)، *تاریخ بیست ساله ایران*، ج ۸، علمی و ایران، تهران.
- منصف، محمدعلی، (۱۳۵۵)، *امیر شوکت‌الملک علم (امیرقائن)*، ج ۲، امیرکبیر، تهران.
- میلسپو، آرتور، (۱۳۷۰)، *آمریکایی‌ها در ایران (خاطرات دوران جنگ جهانی دوم)*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، البرز، تهران.

۳- مطبوعات:

روزنامه آذیر، ۱۳۲۳ ش، شماره ۲۰۱.

روزنامه اصفهان، ۱۳۲۲ ش، شماره ۷.

روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۰ ش، شماره ۴۶۲۳؛ ۱۳۲۰ ش، شماره ۴۷۸۲؛ ۱۳۲۰ ش، شماره ۴۷۸۳؛

۱۳۲۱ ش، شماره ۵۰۱۴؛ ۱۳۲۱ ش، شماره ۵۰۴۲؛ ۱۳۲۲ ش، شماره ۵۲۱۱؛ ۱۳۲۲ ش، شماره ۵۲۲۵؛

۱۳۲۲ش، شماره ۵۲۵۱؛ ۱۳۲۲ش، شماره ۵۳۷۵؛ ۱۳۲۴ش، شماره ۵۹۲۲.

روزنامه اطلاعات هفتگی، ۱۳۲۱ش، شماره ۴۱ و ۴۵.

روزنامه بایاتسمل، ۱۳۲۲ش، شماره ۱۲.

روزنامه پارس، ۱۳۲۱ش، شماره ۴۵؛ ۱۳۲۲ش، شماره ۶۴.

روزنامه دد، ۱۳۲۲ش، شماره ۱۸۶؛ ۱۳۲۳ش، شماره ۳۸۲.

روزنامه دماوند، ۱۳۲۳ش، شماره ۲۶ و ۲۸.

روزنامه رعد/مروز، ۱۳۲۳ش، شماره ۱۶۰ و ۱۸۰.

روزنامه رهبر، ۱۳۲۳ش، شماره ۳۰۹.

روزنامه سینتا، ۱۳۲۳ش، شماره ۱۴ و ۱۶ و ۲۴.

روزنامه ستاره، ۱۳۲۱ش، شماره ۱۳۷۵ و ۱۴۵۴.

روزنامه عصر/اقتصاد، ۱۳۲۳ش، شماره ۱۱۹.

روزنامه مرد/مروز، ۱۳۲۳ش، شماره ۱۳ و ۱۹.

سالنامه دنیا، ۱۳۵۳ش، شماره ۳۰.